

چگونگی روند دولت‌سازی در عراق پس از صدام و مایه‌های ناامنی

محمود نادری

همکاری به تضاد و رویارویی رسید. این رویارویی به حمله نیروهای آمریکا و همپیمانانش به عراق با مجوز شورای امنیت سازمان ملل متحد و بیرون رانده شدن ارتش عراق از کویت در ژانویه ۱۹۹۱ انجامید.

با وجود توانایی آمریکا برای سرنگون کردن صدام حسین و رژیم بعثی عراق در آن هنگام، سیاست آمریکا بر نگهداشتن «صدام تضعیف شده» استوار بود. این سیاست ادامه یافت و حتی پس از به قدرت رسیدن دموکراتها در آمریکا، در چارچوب سیاست «مهار دوگانه» و بر پایه قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، تحریمهای همه‌جانبه اقتصادی، فشارهای سیاسی - دیپلماتیک و اقدامات محدود اما اثرگذار نظامی بر ضد عراق پیگیری شد.

پس از رویدادهای ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست «جنگ پیشگیرانه» در دستور کار دولت آمریکا قرار گرفت. بر پایه این سیاست، آمریکا نخست به افغانستان حمله کرد و سپس در مارس ۲۰۰۳ با وجود مخالفت

پیشگفتار

رویارویی بلوک غرب به رهبری ایالات متحده آمریکا با رژیم بعثی عراق و پیش از همه با صدام حسین به سال ۱۹۹۰ در پی یورش ارتش عراق به کویت و تصرف خاک آن کشور برمی گردد.

تا پیش از یورش عراق به کویت، سیاست خارجی آمریکا در برابر عراق با فراز و فرودهای گوناگون همراه بود. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به سبب نزدیکی و همپیمانی استراتژیک ایران با آمریکا، رژیم بعثی عراق بیشتر به اتحاد جماهیر شوروی نزدیک بود تا ایالات متحده؛ اما در پی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عراق از پشتیبانی هر دو بلوک شرق و غرب برای مهار کردن امواج این انقلاب بهره‌مند شد که اوج این پشتیبانی را می‌توان در جریان تجاوز عراق به ایران به خوبی دید.

با یورش نیروهای عراق به کویت و تصرف خاک آن کشور، روابط آمریکا و عراق تنها در چند ساعت از سطح

مشروع و واکنشی زود هنگام به فاجعه‌ای در آینده و مانعی برای پیشگیری از سه خطر تروریسم شبکه‌ای، کشورهای سرکش و سلاح‌های کشتار جمعی.»^۱

پس هدف‌های اصلی اعلام شده از سوی آمریکایی‌ها برای حمله به عراق را می‌توان این گونه برشمرد:

۱- دموکراسی‌سازی در منطقه خاورمیانه (از راه تغییر رژیم‌های باصطلاح سرکش از دید آمریکا)؛

۲- از میان بردن جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی در عراق؛

۳- مبارزه با تروریسم بین‌المللی و ریشه‌کنی آن.

البته آمریکایی‌ها با پیگیری و اجرای طرح خاورمیانه بزرگ که هدف اصلی آن دموکراسی‌سازی در منطقه خاورمیانه اعلام شده بود، عراق را بعنوان نقطه آغاز این پروژه برگزیدند و به روشنی اعلام کردند که عراق آینده الگوی دموکراسی در خاورمیانه خواهد بود.

آمریکایی‌ها در زمینه جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی عراق هم بسیار گفتند و یکی از هدف‌های این حمله را خلع سلاح عراق اعلام کردند زیرا عراق دارای جنگ‌افزارهای ویژه نابودی گروهی را برهم زنده امنیت بین‌المللی می‌دانستند.

○ به جرأت می‌توان گفت که پروسه ملت‌سازی در عراق انجام نشده است و به سخن دیگر، باشندگان عراق را به دشواری بتوان يك ملت به معنای واقعی دانست؛ چون به دلایل گوناگون همگرایی و چسبندگی لازم در میان آنان وجود ندارد و این، خود سرچشمه اختلافات قومی و مذهبی در عراق است. البته در بسیاری از کشورهای خاورمیانه مفهوم ملت با استانداردهای لازم بیگانه است و این نکته تنها در مورد عراق راست نمی‌آید.

شماری از همپیمانان اروپایی و غربی‌اش، روسیه، چین، کشورهای منطقه و حتی بی‌مجزور شورای امنیت سازمان ملل متحد، نیروهایش را روانه عراق کرد.

بی‌گمان سرنگونی رژیم بعثی عراق از بزرگترین دگرگونی‌ها در دهه‌های اخیر در منطقه حساس خاورمیانه است که سخت بر جهان و بویژه بر خاورمیانه اثر گذاشته است.

پرسش اصلی این است که آیا روند دولت‌سازی در عراق جدید مناسب بوده و دولت تازه توانسته است نظم و امنیت را به عنوان پایه و شالوده هر دگرگونی مثبت در این کشور برقرار کند؟

پرسش‌های فرعی دیگری هم وجود دارد: موانع اصلی دولت‌سازی در عراق جدید چه بوده است؟ نیروهای فرامنطقه‌ای و همسایگان عراق در این روند چه نقشی داشته‌اند؟

مفروضات این پژوهش:

۱- برپا شدن دولت مردمسالار و دموکرات در عراق به جای دولت خودکامه و بر افتادن نظام دیکتاتوری در آن کشور يك دگرگونی مثبت شمرده می‌شود؛

۲- بی‌گمان نقش و وظیفه اصلی هر دولت، برقراری نظم و امنیت یعنی گستراندن حاکمیت در سرتاسر قلمرو سرزمینی کشور است.

فرضیه پژوهش:

نکته کلیدی این است که دولت‌سازی یا دموکراسی‌سازی از بیرون و با پشتوانه نیروی نظامی نمی‌تواند موفقیت آمیز باشد، حتی اگر این کار به دست ابرقدرت آمریکا اجرا شود، زیرا پروسه دولت‌سازی جدا از ملت‌سازی نیست.

سیاست‌های اعلام شده آمریکا

برای حمله به عراق

ایالات متحده آمریکا بر پایه آموزه «عملیات پیشدستانه» حمله به عراق را آغاز کرد. مفهوم این آموزه از نگاه آمریکایی‌ها یعنی «نوعی گسترش حق دفاع

درصد عراقیان رسید. بر پایه این قانون، نظام حکومتی عراق («فدرالیسم») است.^۲ اصل ۱۱۲ این قانون می‌گوید: «نظام عراق يك نظام فدرال متشکل از اقلیمها و استانهای مستقل و ادارات محلی است.»^۳

بر پایه قانون اساسی تازه عراق، نقش رئیس‌جمهوری این کشور تشریفاتی است و امور اجرایی در دست نخست‌وزیر است که از سوی مجلس که امروزه بیشتر کرسیهای آن در دست شیعیان است، برگزیده می‌شود.

هر چند قانون اساسی تازه به تأیید بیشتر مردمان آن کشور رسیده است، ولی اختلافهایی میان گروههای گوناگون عراقی بویژه اعراب سنی و شیعه و کردها وجود دارد که هر يك خواسته‌های ویژه خود را از قانون اساسی و موضوع فدرالیسم بی‌گیری می‌کنند.

بافت جمعیتی و مذهبی عراق

- بافت جمعیتی عراق چند پارچه و ناهمگون است. عراق از دید قومی - مذهبی به دو منطقه تقسیم می‌شود:

الف - نیمه جنوبی عراق از بغداد به پایین که بیشتر باشندگان آن عربهای شیعی‌اند؛

ب - نیمه شمالی عراق که عربهای سنی در بخش باختری و کردهای سنی در بخش خاوری آن ساکنند. از جمعیت ۲۴ میلیونی عراق ۷۱/۸ درصد عرب، ۱۹ درصد کرد و ۲ درصد ترکمن هستند.

از این ترکیب ۵۴/۸ درصد را شیعیان، ۳۹/۲ درصد را سنی‌ها و دیگران را اقلیتهایی مذهبی مانند مسیحیان، یهودیان، یزیدیان، شبک و صائبین تشکیل می‌دهند و از زمان استقلال عراق تا فروپاشی رژیم صدام حسین، سنی‌ها حکومت را در دست داشتند.^۴

دشواریهای فراروی دولت تازه در عراق

بزرگترین چالشی که دولت عراق با آن روبه‌روست، ناامنی گسترده است. فلسفه وجودی تشکیل هر دولت در درجه نخست برقراری نظم و امنیت است، زیرا امنیت، بستر ساز و هموار کننده هر دگرگونی مثبت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... است.

○ شاید تنها موضوعی که عراقی‌ها بر سر آن به همگرایی کامل رسیدند «سرنگونی صدام حسین» بوده باشد و از فردای فروافتادن رژیم او، هر يك از گروههای سیاسی در عراق دیدگاهها و خواسته‌های ویژه خود را پیگیری کرده است و همین، رسیدن به همگرایی را بسیار دشوار ساخته است.

روند پاکبیری دولت تازه در عراق

پس از پیروزی سریع و خیره‌کننده نیروهای آمریکایی و انگلیسی و دیگر همیمانان غربی‌شان در عراق، که برای بسیاری از ناظران سیاسی و بویژه ناظران نظامی قابل پیش‌بینی نبود، عراق با سرعت و در مدتی کمتر از سه هفته به تصرف کامل آمریکا و همپیمانانش درآمد. نخستین گام آمریکاییان پس از اشغال، تعیین ژنرال گارنر و پس از آن پل برمر بعنوان حاکم نظامی آمریکا در عراق بود.

این وضع به سبب فشار افکار عمومی در عراق و نیز افکار عمومی جهان نمی‌توانست چندان دوام آورد و آمریکاناکزیر از واگذاری تدریجی قدرت به عراقی‌ها بود. بر این پایه، پروژه واگذاری گام به گام قدرت به عراقی‌ها آغاز شد. تشکیل شورای حکومتی، تشکیل دولت موقت با نخست‌وزیری «ایاد علاوی» و سپس برگزاری انتخابات مجمع ملی عراق و تشکیل دولت انتقالی به نخست‌وزیری «ابراهیم جعفری» و برگزاری همزمان انتخابات مجلس نمایندگان عراق و همه‌پرسی قانون اساسی تازه عراق و سرانجام برپایی دولت دایمی در عراق، مراحل شکل‌گیری ساختار حکومتی و سیاسی تازه در عراق پس از صدام حسین شمرده می‌شود.

قانون اساسی تازه عراق که در حقیقت تعیین‌کننده ساخت قدرت و سیاست در عراق است بر پایه قطعنامه ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد تدوین شد.

این قانون در همه‌پرسی اکتبر ۲۰۰۵ به تأیید ۷۸/۵۹

از ۶۰ تا حتی ۸۰ درصد جمعیت برآورد کرده‌اند. به جرأت می‌توان گفت که پروژه ملت‌سازی در عراق انجام نشده است و به سخن دیگر، باشندگان عراق را به دشواری بتوان يك ملت به معنای واقعی دانست؛ چون به دلایل گوناگون همگرایی و چسبندگی لازم در میان آنان وجود ندارد و این، خود سرچشمه اختلافات قومی و مذهبی در عراق است. شاید تنها موضوعی که عراقی‌ها بر سر آن به همگرایی کامل رسیدند «سرنگونی صدام حسین» بوده باشد و از فردای فروافتادن رژیم او، هر يك از گروه‌های سیاسی در عراق دیدگاه‌ها و خواسته‌های ویژه خود را پیگیری کرده است و همین، رسیدن به همگرایی را بسیار دشوار ساخته است.

رژیم بعثی در بیش از ۳۰ سال حکومتش بر عراق به این وضع دامن می‌زد و عراقی‌ها در گونه‌ای بی‌خبری باور نکردنی از جهان بیرون و زیر بمباران سنگین ایدئولوژیک رژیم قرار داشتند. بنابراین توده‌های بزرگی از مردم توان شناخت و تجزیه و تحلیل مسائل را نداشتند و اقلیت بعثی و سنی مذهب بی‌رحمانه بر اکثریت شیعی و کردها فرمان می‌راند.

البته درباره‌ی پروژه ملت‌سازی می‌توان گفت که در بسیاری از کشورهای خاورمیانه مفهوم ملت با استانداردهای لازم بیگانه است و این نکته تنها در مورد عراق راست نمی‌آید.

ماه‌های ناامنی‌ها در عراق گوناگون است و مهمترین دیدگاه‌ها در این زمینه را می‌توان چنین برشمرد:

۱- برخی بر آنند که حضور نیروهای اشغالگر زمینه‌ساز ناامنی و گسترش در عراق است. در برابر، کسانی باور دارند که با بیرون رفتن آمریکایی‌ها از عراق، جنگ و ناامنی در آن کشور دامن‌دار تر خواهد شد.

۲- گروهی دیگر، بافت ناهمگون قومی و وجود فرقه‌های گوناگون مذهبی و نیز اختلافات مذهبی را سرچشمه‌ی برخوردها و خشونت می‌دانند.

۳- پاره‌ای هم دخالت و هم‌چشمی کشورهای منطقه و بویژه همسایگان در عراق را از دلایل درگیریهای خونین در آن سرزمین می‌شمردند.

افزون بر نبود امنیت، دولت عراق با خطر‌ها و دشواری‌های دیگری هم روبه‌رو است که در میان آنها می‌توان از خطر پاره‌پاره شدن کشور، بازسازی نشدن خرابی‌های جنگ، ترور نخبگان سیاسی و دانشمندان عراقی در سایه نبود امنیت، فشارهای روحی و روانی سنگین بر عراقی‌ها بر اثر بمب‌گذارها و ترورها، پایین بودن استانداردهای بهداشتی و آموزشی و صدها دشواری دیگر که امروزه دولت عراق با آن دست به‌گریبان است، یاد کرد. همچنین گفتنی است که ائتلاف گروه‌های سنی، شیعی و کرده‌مواره شکننده و ناپایدار است و عناصر بی‌ثباتی و واگرایی بسیاری وجود دارد که می‌تواند در آینده پویا شود.

عوامل ناکامی دولت‌سازی در عراق

دلایل و عوامل ناکامی پروژه دولت‌سازی در عراق بسیار است. از مهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- موانع فرهنگی: آمریکا شناخت درستی از بافت سیاسی-اجتماعی و قومی و مذهبی عراق نداشت؛ هرچند هنوز هم آمارهای دقیقی که بر پایه آن بتوان جمعیت و بافت جمعیتی عراق را به خوبی شناخت و دستمایه بررسی‌های کارساز قرار داد، وجود ندارد. آمارها در این زمینه گوناگون است و برای نمونه، شیعیان عراق را

○ حساسیت و تا اندازه زیادی بدبینی عراقی‌ها و بر سر هم مردمان خاورمیانه به نیات و سیاست‌های آمریکا عامل مهم دیگری است که همراهی و همکاری عراقی‌ها با روند دولت‌سازی را با دشواری روبه‌رو کرده است. از دید بیشتر عراقی‌ها، آمریکا و دیگر دولت‌های غربی صلاحیت دولت‌سازی در عراق را ندارند.

هم‌باشیده، و دولتهایی که یکی پس از دیگری بر سر کار می‌آیند توان برقراری امنیت را نخواهند داشت.

۲- در برابر دیدگاه نخست، گروهی بر این باورند که به هر رو ایالات متحده آمریکا که صحنه گردان اصلی در عراق است ناگزیر باید نقش همسایگان عراق را در زمینه کمک به دولت عراق برای ایجاد ثبات و امنیت به رسمیت بشناسد. در این میان ایران با نفوذ بیشتری که نسبت به دیگر همسایگان در عرصه عراق دارد، ایالات متحده آمریکا را وادار به پذیرش نقش خود کرده است. نشست شرم‌الشیخ در مصر و پس از آن گفت‌وگوهای مستقیم ایران و آمریکا در بغداد گویای چیره شدن دیدگاه دوم بر دیدگاه نخست است.

بی‌گمان کشورهای عربی نسبت به گفت‌وگوهای ایران و آمریکا بسیار حساسند و می‌کوشند به هر شیوه نگذارند عراق دنباله قدرت تهران در سرزمینهای عربی باشد. ولی چنانچه ایالات متحده آمریکا اراده این کار را داشته باشد، کشورهای عربی در برابر خواست آمریکا سر فرود خواهند آورد.

در این میان دیدگاههای دیگری هم وجود دارد: آمریکا می‌خواهد دولتی در عراق به قدرت برسد که رنگ مذهبی نداشته باشد و شاید بکوشد در این راه از بعضی‌های تعدیل شده و تکنوکراتهای لائیک مانند

۲- در جریان حمله نظامی آمریکا به عراق تشکیلات امنیتی حزب بعث قدرت را از دست داد ولی سازمان آن باقی ماند و به صورت زیرزمینی و مخفی در ناامنی‌های عراق پشتیبان گروههای تروریستی برون مرزی بویژه القاعده شد.

۳- در پیرامون عراق رقابتهای همسایگان شکل گرفت: سوریه با معنی‌ها کار می‌کند، و عربستان با سنیهای تندرو و وهابی‌ها؛ ترکیه پیگیر مسئله کردها است و برای ایران وضع شیعیان بسیار اهمیت دارد. به سخن دیگر، پیش از اشغال عراق توازن منطقه‌ای و منافع همسایگان آن، چنان که باید در نظر گرفته نمی‌شد.

۴- حساسیت و تا اندازه زیادی بدبینی عراقی‌ها و بر سر هم مردمان خاورمیانه به نیات و سیاستهای آمریکا عامل مهم دیگری است که همراهی و همکاری عراقیها با روند دولت‌سازی را با دشواری روبه‌رو کرده است. از دید بیشتر عراقیها، آمریکا و دیگر دولتهای غربی صلاحیت دولت‌سازی در عراق را ندارند.

۵- دولت و ساختار حکومتی آمریکا بر پایه قانون اساسی آن کشور با مانع قانونی برای دولت‌سازی روبه‌روست؛ هر چند آمریکاییان همواره می‌گفتند که قصدشان دولت‌سازی نیست و اقدام خود در حمله به عراق رازیر پوشش کمک به دولت‌سازی توجیه می‌کردند.

چشم‌انداز آینده

آینده عراق و دولت آن، بی‌چون و چرایا به امنیت در این کشور بستگی دارد. اگر آمریکا با شعار دموکراسی‌سازی به عراق یورش برد، امروز هدف اصلی اش ایجاد امنیت و ثبات است که بالاتر از موضوع دموکراسی مطرح می‌شود.

اگر آمریکایی‌ها برای مبارزه با تروریسم شبکه‌ای و ریشه‌کنی آن به عراق لشکرکشی کردند امروز عراق کانون اصلی صدور تروریسم به سرتاسر جهان شده است. درباره آینده عراق دو دیدگاه مهم وجود دارد:

۱- دیدگاه نخست که یکسره نومیدانه است. هواداران این دیدگاه بر این باورند که عراق کشوری است از

○ آینده عراق و دولت آن، بی‌چون و چرایا به امنیت در این کشور بستگی دارد. اگر آمریکا با شعار دموکراسی‌سازی به عراق یورش برد، امروز هدف اصلی اش ایجاد امنیت و ثبات است که بالاتر از موضوع دموکراسی مطرح می‌شود.

اگر آمریکایی‌ها برای مبارزه با تروریسم شبکه‌ای و ریشه‌کنی آن به عراق لشکرکشی کردند، امروز عراق کانون اصلی صدور تروریسم به سرتاسر جهان شده است.

○ بی‌گمان کشورهای عربی نسبت به گفت‌وگوهای ایران و آمریکا بسیار حساس‌اند و می‌کوشند به هر شیوه نگذارند عراق دنباله قدرت تهران در سرزمینهای عربی باشد. ولی چنانچه ایالات متحده آمریکا اراده این کار را داشته باشد، کشورهای عربی در برابر خواست آمریکا سر فرود خواهند آورد.

اینکه نخستین پروژه «دولت‌سازی» آمریکا در خاورمیانه (عراق) به شکست بینجامد، چندان دور از ذهن نبود و بسیاری از آگاهان سیاسی چه در منطقه و چه در سطح جهان پیش از یورش نیروهای آمریکا به عراق به آمریکایی‌ها یادآور می‌شدند که دموکراسی‌سازی و دولت‌سازی با کاربرد زور محکوم به شکست است. هر چند سرنگونی رژیم خودکامه، اقتدارگرا و خونریز صدام حسین تحولی مثبت در منطقه شمرده می‌شود، ولی دولت تازه عراق که با پشتوانه چشمگیر مردمی و در چارچوبی دموکراتیک روی کار آمده است، چندان دلخواه آمریکایی‌ها نیست و از همین رو با دشواریهای بسیار در به دست گرفتن زمام همه کارها بویژه در بخش امنیت روبه‌روست. از دیگر سو، افکار عمومی عراق سخت ضد آمریکایی شده و دولت عراق از این روزبر فشاری سنگین است؛ به سخن دیگر، دولت عراق میان «دو ضد» گرفتار آمده است.

بهره سخن:

اگر تا دیروز رژیم بعثی عراق برای منطقه و جامعه بین‌المللی مسئله‌ای نگران‌کننده شمرده می‌شد، اینک عراق پس از صدام حسین جهان را با دشواریهایی بسی سخت‌تر روبه‌رو کرده است.

برخورد غرب بویژه ایالات متحده آمریکا با عراق با اشکالات اساسی روبه‌روست. بستر دولت‌سازی، آن‌هم دولت‌سازی دموکراتیک، باید بر پایه امنیت و بویژه با

یادعلاوی بهره‌گیرد؛ رهیافتی که با توجه به بافت مذهبی و بویژه بافت مذهبی - عشیره‌ای عراق، بی‌گمان با دشواریهای جدی روبه‌رو می‌شود و سرانجامی جز شکست نخواهد داشت.

موضع اسرائیل یعنی همپیمان اصلی آمریکا در منطقه نسبت به آینده عراق نیز در خور بررسی است. عراق تا پیش از سرنگونی صدام حسین، کشوری محوری در جهان عرب به‌شمار می‌رفت و اکنون از مدار قدرت منطقه بیرون رفته است. اسرائیل نمی‌خواهد بار دیگر دولتی عربی در مدار قدرت منطقه خاورمیانه وارد و نقش آفرین شود. از این رو ادامه یافتن اوضاع کنونی در عراق به سود اسرائیل است.

بی‌گمان وجه منطقه‌ای عراق بسیار تعیین‌کننده است. امروز بحران عراق تا اندازه زیادی به کشمکشهای اعراب و اسرائیل، مسائل آمریکا و ایران، و اوضاع لبنان، سوریه و اسرائیل گره خورده است و تا هنگامی که این مسایل حل نشده برجا بماند، آینده عراق همچنان ناروشن در هاله‌ای از ابهام باقی خواهد ماند، زیرا عراق امروز به یک «اهرم» تبدیل شده است.

از دیگر پارامترهای شایسته بررسی در چشم‌انداز آینده عراق، انتخابات آینده ریاست جمهوری آمریکا است. چه دموکرات‌ها به قدرت برسند، چه محافظه‌کاران بر سر کار بمانند، سیاستهای ایالات متحده آمریکا در عراق دستخوش دگرگونی‌هایی خواهد شد.

هرچند یکی از برجسته‌ترین نکات در استراتژی آمریکایی‌ها برای حمله به عراق تغییر رژیمهای منطقه و دولت‌سازیهای تازه با هدف به قدرت رساندن رژیمهای به‌ظاهر دموکراتیک و همسو با آمریکا بوده، ولی چنین پیداست که آنها این واقعیت را نادیده انگاشته‌اند که دموکراسی‌سازی پروسه‌ای است درونی و با نیروی نظامی نمی‌توان دموکراسی را بر دیگران تحمیل کرد. «فو کویاما» که خود نو محافظه‌کاری برجسته است، چندی پیش نقدی بر نظریات آنان نوشته که بر محور «پندار» از شاکله تاریخی - فرهنگی خاورمیانه و شکست «پروژه» دموکراسی و نه «پروسه» دموکراسی در این منطقه برپایه «جنگ» استوار است.

«فوکویاما» که خود از نظریه پردازان برجستهٔ نو محافظه کار است، چندی پیش نقدی بر نظریات آنان نوشته است که بر «پندار» از شاکله تاریخی - فرهنگی خاورمیانه و شکست «پروژه» دموکراسی و نه «پروژه» دموکراسی در این منطقه با محوریت «جنگ» استوار است.

اینکه نخستین پروژه «دولت سازی» آمریکا در منطقه خاورمیانه (عراق) با شکست روبه رو شود، دور از ذهن نبود. بسیاری از آگاهان سیاسی پیش از حمله آمریکا به عراق به آمریکایی ها یادآور شده بودند که دموکراسی سازی و دولت سازی با قدرت نظامی به شکست می انجامد. هر چند سرنوشتی رژیم خود کاهمه و اقتدار گرای صدام حسین تحولی مثبت در منطقه شمرده می شود، ولی دولت تازه عراق که با پشتوانهٔ چشمگیری مردمی و در چارچوبی دموکراتیک روی کار آمده است، چندان دلخواه آمریکایی ها نیست و از همین رو با دشواریهای بسیار در به دست گرفتن زمام همه کارها بویژه در بخش امنیت روبه روست. از دیگر سو، افکار عمومی عراق سخت ضد آمریکایی شده و دولت عراق از این سو نیز زیر فشاری سنگین است؛ به سخن دیگر، میان «دو ضد» گرفتار آمده است.

اینکه یک ابر قدرت، تنها به پشتوانهٔ نیروی نظامی و بی در نظر گرفتن دیگر فاکتورها، دولت مستقری را سرنگون کند و با زور بخواهد دولتی دیگر گونه به جای آن بنشاند، به چیزی جز ناکامی نخواهد انجامید، هر چند این ابر قدرت ایالات متحده آمریکا باشد.

ولی این تمام مسئله نیست، زیرا دولت کنونی عراق هر چند از پشتوانهٔ مردمی خوبی برخوردار است، در سایهٔ حضور نیروهای خارجی، آزادی عمل لازم را ندارد. از سوی دیگر، از ساختارهای سیاسی - امنیتی لازم و نیرومند بی بهره است که در صورت بیرون رفتن نیروهای بیگانه بتواند امنیت را در کشور برقرار کند. بهره سخن اینکه:

۱- پروسه دولت سازی از ملت سازی جدانشدنی است.

○ اینکه یک ابر قدرت، تنها به پشتوانهٔ نیروی نظامی و بی در نظر گرفتن دیگر فاکتورها، دولت مستقری را سرنگون کند و با زور بخواهد دولتی دیگر گونه به جای آن بنشاند، به چیزی جز ناکامی نخواهد انجامید، هر چند این ابر قدرت ایالات متحده آمریکا باشد.

ولی این تمام مسئله نیست، زیرا دولت کنونی عراق هر چند از پشتوانهٔ مردمی چشمگیر برخوردار است، در سایهٔ حضور نیروهای خارجی، آزادی عمل لازم را ندارد. از سوی دیگر، از ساختارهای سیاسی - امنیتی لازم و نیرومند بی بهره است.

خواست مردمان یک کشور باشد.

آنچه امروز در عراق دیده می شود بر آینه همخوان نبودن واقعیتها با طرحهای آمریکاییان در برخورد با معادلات پیچیده در خاورمیانه است. در حالی که در عراق، دولت وجود دارد، مجلس برپا شده، و قانون اساسی به تصویب رسیده است، حاکمیت نافذ نیست؛ یعنی حکومت مرکزی در عمل از قدرت راستین و ابزارهای اعمال قدرت و ارادهٔ نافذ بی بهره است. ناامنی در سرتاسر عراق حتی در کردستان عراق که دست کم از همگونی قومی برخوردار است، به چشم می خورد. اجرای طرح «فدراتیو متمرکز» نیز با دشواریهای بسیار روبه رو است.

هر چند استراتژی اصلی آمریکایی ها به هنگام حمله به عراق، تغییر رژیمهای منطقه و دولت سازی های تازه با هدف به قدرت رساندن رژیمهای به ظاهر دموکراتیک و همپیمان آمریکا بوده، اما باید توجه داشت که دموکراسی سازی پروسه ای درونی است و با قدرت نظامی نمی توان دموکراسی را بر دیگران تحمیل کرد.

به هر رو اوضاع کنونی در عراق به گونه‌ای نیست که بر پایه آن بتوان عراق را نمونه‌ای موفق از پروسه دولت‌سازی از بیرون معرفی کرد. بدین سان، آمریکاناکزیر است در سیاست‌هایش در منطقه خاورمیانه بازنگری کند و پیش و بیش از هر چیز باورها و خواست‌های مردمان منطقه بویژه عراقیها و حق آنها در تعیین سرنوشت خودشان را محترم شمارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. حسین اکبری، «بزرگترین اشتباه و اشتباهات بزرگ آمریکا در عراق و تاثیر آن بر چشم‌انداز آینده منطقه»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۷، ش ۲۵ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۳۰.
۲. تورج افشون، «دیدگاه‌های مختلف در فرآیند تصویب قانون اساسی عراق»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، س ۷، ش ۲۵ (بهار ۱۳۸۵)، ص ۴۴.
۳. «متن پیش‌نویس قانون اساسی عراق» خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا) (مهر ۱۳۸۴)
۴. «روند دولت‌سازی در عراق نوین، الزامات و رویکردهای ایران»، نامه دفاع، ش ۴ (۱۳۸۳)، ص ۵.

۲-دموکراسی و دولت‌سازی امری درونی است و به ملتها مربوط می‌شود. بیگانگان نمی‌توانند با نیروی نظامی، دولتی هر چند بدنام و منفور چون دولت صدام حسین را سرنگون کنند و دولتی دیگر به جای آن بنشانند. مهم‌تر آنکه دولت تازه عراق که بر پایه خواست مردم و در چارچوب سازو کارهای دموکراتیک تشکیل شده است چون از برخی جهات با خواست‌های غربیها همخوانی ندارد، از همکاری لازم غرب بویژه در زمینه برقراری امنیت برخوردار نیست.

دشواریهای فراروی دولت تازه عراق برآیند طبیعی ناهمخوانی باورهای بسیاری از مردمان خاورمیانه از جمله عراقیها با سیاست‌های آمریکا است. همکاری نکردن آمریکا با این دولت یا تلاش در جهت ایجاد محدودیت برای آن هزینه‌های بسیار سنگین منطقه‌ای و بین‌المللی خواهد داشت؛ هر چند ممکن است، پذیرش این واقعیت برای آمریکا بسیار دشوار باشد که با پرداخت هزینه بسیار سنگین جنگی را آغاز کند که برآیندش به قدرت رسیدن دولتی ناهمسو با سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا باشد.